

Research Article

Dissemination of Islamic

Education in the 21st Century

Volume 14, Number 1, 2022

ISSN 2228-2244

http://www.iiste.org

© 2022 IISTE

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

www.iiste.org

Analysis of the Precedent of Succession (of the divine vicegerents) in Pursuit of the Succession of the Prophet (pbuh) with Particular Emphasis Placed on Historical Narrations

Leila Homayounfar¹ / Hadi Yaghshebraheh²

Abstract:

One of the immutable divine traditions is *Istikhlaṭ* (succession), which refers to the rule of the divine vicegerents on the earth. Based on this ancient precedent practiced in different nations according to the verses of the Qur'an, the Messenger of God has also introduced Imam Ali as his successor. The present article seeks to answer the question as to how to prove the precedent of succession in the succession of the Messenger of God. In order to answer this question, interpretive, historical and narrative data have been collected through library method of data collection and explained in a descriptive-analytical method. The analysis of the collected data showed that referring to and specifying the succession of Imam Ali (a) by the Messenger of God has been a frequent practice in the Prophet's life and that the Prophet, relying on the divine tradition of succession, in order to choose a successor as practiced by the divine prophets, has specified the succession of Imam Ali (a).

Keywords: the precedent of *istikhlaṭ*, Succession, Imam Ali, Sirat, Prophet Muhammad (pbuh)

1. Received: 27/08/2021, Accepted: 14/06/2022

2. Student of level four of history and biography of Ahl al-Bayt(a), Al-Zahra University, Qom, Iran (corresponding author) homayoun.9013@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Islamic Education, Tehran University of Arts, Tehran, Iran. hadi.yaghshebraheh@yahoo.com

دور سنة الاستخلاف في تحديد مصداق خليفة النبي ﷺ في ضوء الروايات التاريخية^١

بلي صابون قره / هادي يعقوب زادة^٢

الخلاصة

الاستخلاف من السنن الإلهية المؤكدة والثابتة الدالة على حكومة الأولياء الإلهيين في الأرض. ولتفاهاً من هذه السنة العريقة التي أكدت الآيات القرآنية على جريانها في الأمم المختلفة، عين رسول الله ﷺ الإمام علي عليه السلام على سنة الاستخلاف في هذه المقالة الرد على السؤال القائل: كيف يمكن إثبات جريان سنة الاستخلاف في خلافة علي عليه السلام للنبي الأكرم ﷺ؟ ومن هنا، اعتمدنا على جميع المعطيات التفسيرية والتاريخية والروائية بالطريقة المكنية، ثم قمنا بتحليلها عبر المنهج الوصفي التحليلي للوصول إلى نتيجة إلى هذا البحث. وقد ثبت من تلك المعطيات أن النبي ﷺ ما فطن يذكر خلافة أمير المؤمنين عليه السلام له في سيرته المعطرة بالإشارة تارة والتصریح تارة أخرى، بل صرح بولايته في مواطن كثيرة استناداً إلى سنة الاستخلاف الإلهية في سياق تعيين خلفاء الأنبياء الإلهيين.

الكلمات المفتاحية: سنة الاستخلاف، الخلافة، الإمام علي عليه السلام، السيرة، النبي محمد ﷺ.

مقالة بحثية

أحمد شمس الدين

السنة الحادية عشر

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

العدد الثاني: الخريف

١. تاريخ الإسلام، ٦/١٧٧-٦/٢٠٠، م. تاريخ النبيل، ١/١٤٠-١/٢٢٠، م.

٢. مجلة في السطح الرابع في جامعة الزهراء (ع)، قسم التاريخ وسيرة أهل البيت (ع)، قم، إيران. (المجلة المسبوبة) homayoon.90Up@gmail.com

٣. أستاذ مساعد في جامعة الكون في طهران. قسم المعارف الإسلامية، طهران، إيران. hadi.yaghoobzadeh@yahoo.com

بررسی جایگاه سنت استخلاف در مصدق‌یابی جانشینی پیامبر ﷺ با تأکید بر روایات تاریخی*

لیلا هدایت‌نورد^۱، هادی یعقوب‌زاده^۲

چکیده

یکی از سنت‌های تغییرناپذیر الهی، استخلاف است که به حاکمیت اولیای الهی بر زمین اشاره دارد. بر پایه این سنت دیرینه که بر اساس آیات قرآن در ملت‌های مختلف جریان داشته، رسول خدا ﷺ نیز امام علی ﷺ را به عنوان جانشین خود معرفی کرده است. نوشتار حاضر در صدد پاسخگویی به این پرسش است که بر چه اساسی می‌توان جریان سنت استخلاف را در جانشینی علی ﷺ از رسول خدا ﷺ اثبات کرد؟ به منظور پاسخگویی به این پرسش، داده‌های تفسیری، تاریخی و روایی به شیوه کدگذاری‌های گردآوری و به روش توضیحی، تحلیلی تبیین شده است. تبیین داده‌های گردآوری‌شده نشان داد که اشاره و تصریح به جانشینی حضرت علی ﷺ از سوی رسول خدا ﷺ یک رویه در سیره ایشان بوده و آن حضرت با تکیه بر سنت الهی استخلاف، در راستای جانشین‌پرگزینی برای ابیای الهی، در شرایط گوناگون به جانشینی حضرت علی ﷺ تصریح کرده است.

کلیدواژه‌ها: سنت استخلاف، جانشینی، امام علی ﷺ، سیره، حضرت محمد ﷺ.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۴.

۱. دانش‌پژوه سطح چهار تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام، جامعه الزهراء ﷺ، قم، ایران (نویسنده مسئول).
hamayoon.9013@gmail.com

۲. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه هنر تهران، تهران، ایران.
badi.yaghebzadeh@yahoo.com

مقدمه

مسئله جانشینی رسول خدا ﷺ از جمله مسائلی است که به رغم مباحث فراوانی که پیرامون آن طرح شده، هنوز اهمیت خود را برای پژوهش و کاویدن از دست نداده است. این موضوع از زوایای مختلف مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و تا کنون مطالب گوناگونی درباره آن به رشته تحریر درآمده است. تحلیل و بررسی لزوم معرفی جانشین به وسیله رسول خدا ﷺ بر اساس سنت استخلاف نیز از جمله زوایایی است که شایسته پژوهش است و در این نوشتار، به آن پرداخته خواهد شد.

بر مبنای آیات قرآن کریم، سنت‌های الهی اموری تغییرناپذیرند که در طول زمان جاری بوده‌اند و جاری خواهند بود:

سنت الهی از پیش همین بوده و در سنت الهی هرگز تغییری نخواهی یافت.^۱

پیامبران الهی نیز به دلیل وظیفه و جایگاهشان، در مسیر تحقق سنن الهی گام برداشته‌اند. یکی از این سنن‌ها «استخلاف» است که به معنای جانشین‌گزینی است و در میان انبیای الهی، ساری و جاری بوده است. این سنت بر مبنای انتخاب از جانب خداوند و معرفی از جانب نبی الهی تحقق پیدا خواهد کرد.

با بررسی سیره و سنت رسول خدا ﷺ نیز شاهد تلاش حضرت در راستای تحقق این سنت در میان جامعه اسلامی هستیم. آن حضرت در مولعیت‌های کوتاه زمانی‌ای که به هر دلیل، میان مردم حضور فیزیکی نداشتند، جانشینی برای خود انتخاب می‌کردند و این امر به سیره عملی حضرت تبدیل شده بود. ایشان هم چنین بر اساس وظیفه رسالت خویش، برای پس از خود نیز جانشین منتخب خداوند را معرفی کردند. این نوشتار با طرح این مسئله که سنت استخلاف چیست و عملکرد رسول خدا ﷺ برای تحقق آن در جامعه اسلامی چه بوده است، به بررسی این موضوع پرداخته است. فرض نخست این بود که رسول خدا ﷺ به



دو گونه عام و خاص به تعیین و معرفی جانشین پرداخته است. گونه عام برای مواقع کوتاهی که ضرورت‌ها، ترکیب مدینه را ایجاد می‌کرد و گونه خاص برای معرفی جانشین پس از خود که در موقعیت‌های مناسب صورت می‌گرفت، ازاین‌رو، در این نوشتار با بررسی داده‌های قرآنی و تاریخی، به تبیین سنت استخلاف و تحقق آن در سیره رسول خدا ﷺ پرداخته خواهد شد.

المؤلفون

از آن جا که بحث تعیین جانشین توسط پیامبر ﷺ یکی از مباحث مهم و تأثیرگذار تاریخ اسلام محسوب می‌شود، این موضوع مورد توجه نویسندگان بسیاری قرار گرفته است. این سئله از زوایای مختلف و با رویکردهای گوناگون کلامی، تاریخی و قرآنی مورد تحقیق و پژوهش واقع شده است. با وجود این، در راستای سئله پژوهش حاضر، اثری که عنایت به آن پرداخته باشد، یافت نشد.

به عنوان نمونه، ویلفرد مادلونگ در کتاب جانشینی محمد ص، با بررسی نقش خانواده‌های پیامبران پیشین در حمایت از آنان، نتیجه می‌گیرد که بر اساس قرآن، جانشین طبیعی محمد بن عبدالله ص، نسبی‌تولد ابوبکر باشد. با این حال، وی از استناد به سیره رسول خدا ص برای اثبات جانشینی حضرت علی ص در راستای عمل به سنت استخلاف، پرهیز کرده است. فقدان این بحث در مقاله «مباحثات و ابواب خلیفه در قرآن و ارتباط آن با موضوع امامت با تأکید بر هفتین‌ها، تألیف علی‌رضا طیبی و فاطمه دسترنج نیز دیده می‌شود. این مقاله که در شماره ۳۶ فصلنامه علمی پژوهشی‌های اعتقادی- کلامی به چاپ رسیده، صرفاً در مورد شناخت مؤلفه‌های معنایی «خلیفه» و سنجش میزان تطبیق آن با مقام «امامت» بوده و از سنت استخلاف در سیره رسول خدا ص بحثی نکرده است؛ هم‌چنان‌که فتح‌الله لاجزادگان و سلمان بابائی گوازی در مقاله «پیوند مفهوم خلیفه‌الله در قرآن با امامت از دیدگاه متکلمان قریبین» به رغم اشتراک موضوعی، از این مسئله بحث نکرده‌اند. این نوشتار که در شماره سوم پژوهشنامه تفسیر و بیان قرن به چاپ رسیده صرفاً بر آیه سی‌ام سوره بقره تمرکز کرده و به مباحثی

پیرامون شرایط و ویژگی های خلیفه الله یا همان انسان کامل پرداخته است. از این رو، به نظر می رسد پرداختن به مسئله حاشیاتی از منظر سبب استخلاف با بررسی سیره رسول خدا ﷺ از جمله مسائل نیازمند پژوهش و واکاوی است و بر همین اساس، نوشتار حاضر به آن پرداخته است.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. سنت

«سنت» از ریشه «سنن» به معنای صورت، طریق، سیره، راه و روش است.^۱ این اصطلاح وقتی که درباره خداوند به کار می رود، به معنای روش حکیمانه او است.^۲ کاربرد قرآنی سنت نوعی تداوم و جریان داشتن در طول زمان را نشان می دهد. از این رو تعبیر «سنة الله» یعنی روش و طریقه حکیمانه ای که خداوند نظام هستی را بر آن میسازد و از ویژگی های آن، تداوم و جاری بودن در طول تاریخ است. بر همین اساس قرآن کریم می فرماید:

«وَلَوْ أَنفَعُ الْإِنسَانُ لِمَا كُفِّرَتْ عَنْهُ» و در سنت خدا هرگز تغییری نخواهی یافت.^۳

سنن الهی در حقیقت همان قوانین حقیقی یا تکوینی هستند که بیانگر ارتباطی ذاتی بین حقایق در جهان عینی اند.^۴ بنابراین، سنت طریق و روشی است که جامعه بر مبنای آن میسر می کند.^۵

۲-۱. استخلاف

«استخلاف» از ریشه «خلف» است که به معنی قرار دادن جانشین می باشد. وقتی

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۶/۳۹۸: طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ۶/۲۴۸.

۲. زاهد استغفانی، حسین، مفردات، ص ۴۲۹.

۳. احزاب، ۶۳.

۴. مصباح یزدی، محمد تقی، جامعه و تاریخ، ص ۱۱۴.

۵. طباطبائی، محمدحسین، المیزان، ۶/۲۱.

گفته می‌شود: «خَلَّفَ فَلَانٌ فَلَانًا» یعنی فلانی جانشین فلانی شد.^۱ پس خلافت به معنای نایبیت از دیگری است که یا به دلیل غیبت او رخ می‌دهد، یا به واسطه مرگ یا ناتوانی او پیش می‌آید.^۲ یا این وصف، وقتی ماده «خلف» به باب استعلاء می‌رود، اشاره به فرایندی دارد که بر مبنای آن، فردی جانشین دیگری می‌شود.

با توجه به آن‌چه درباره معنای لغوی «سنت» و «استخلاف» گفته شد، ترکیب این دو به معنای سنت و رویه تعیین جانشین است که دالماً و در همه جوامع، به اراده خداوند اتفاق افتاده است. بنابراین سنت استخلاف آن است که خداوند متعال برای خود در زمین خلفایی قرار داده است که مقاصد او را پیاده سازند.^۳ قرآن کریم این امر را یک وعده الهی می‌داند که از آن تخلفی صورت نگرفته و در طول تاریخ جریان داشته است:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُ فِي الْأَرْضِ
كَمَا اسْتَخْلَفَ الْأَوَّلِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيَسْجُرَنَّ لَهُمُ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ
لَيَجْعَلَنَّ لَهُنَّ مِمَّا يَدْعُونَ شُكْرًا أَشَدًّا لَّيَسْجُرَنَّ لَهُمُ الْفَاسِقُونَ»

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد. و دینشان را - که خود برایشان پسندیده است - استوار سازد. و وحشتشان را به ایمنی بدل کند. مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را با من شریک نمی‌کنند. و آنها که از این پس ناسپاسی کنند، لعن‌الفرمان‌الد.^۴

این آیه «استخلاف» را یک وعده الهی می‌داند. استشهاده به پیاده شدن این اصل در جوامع قبلی، حاکی از آن است که این مسئله، یک سنت دائمی است.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۸۲/۹.

۲. راجع به اصطلاحات، حسین، مفردات، ص ۳۹۲.

۳. اراکی، حسن، صلح الحسن و ثورة الحسين، ص ۸۱.

۴. نور، ۵۵.



نکته دیگر آن که، خطاب آیه با مؤمنان است. این امر علاوه بر آن که وجود صفات ایمان و عمل صالح را در خلیفه بیان می‌کند، نشان دهنده آن است که این یک استخلاف خاص است و تنها به حاکمیت مؤمنان بر زمین اشاره دارد.^۱

بنابراین، سنت استخلاف به این معنا است که خداوند متعال برای خود در زمین خلفایی قرار داده تا اوامر او را اطاعت، و از تواهی او اجتناب کنند. هم چنین با توجه به آن که سلطنت و حکم منحصر به خداوند است. «إِن لَّكَدُّ إِلَّا إِلَهُ» فرمان جزی به دست خدا نیست.^۲ این سلطنت از سوی او به خلفای الهی تفویض شده و آنان از حق اداره و رهبری سیاسی جامعه انسانی برخوردارند.^۳

۳-۱. سیره

«سیره» بر وزن «فعلَه» اسم مصدر از ریشه «سیر» است و از نظر لغوی به معنای روش و سبک و نوع رفتن می‌باشد. این واژه بر حرکت و جریانی که تداوم داشته باشد و نیز حالت و ویژگی پسندیده یا ناپسندی که تداوم داشته باشد نیز اطلاق شده است.^۴ بنابراین بر فعل و رفتاری که تداوم نداشته باشد، سیره اطلاق نمی‌شود.

با وجود این، در اصطلاح مورخان، سیره به معنای احوال و تاریخ زندگی پیامبر ﷺ است و وجود کتاب‌هایی تحت عنوان «السيرة النبوية» در قرون نخستین اسلامی مؤید این مطلب است. اما امروزه این واژه به معنای حقیقی خود نزدیک‌تر شده است و به سبک و روش پیامبر ﷺ و نحوه عملکرد ایشان در مواجهه با رخداد های مختلف اطلاق می‌شود.^۵ در واقع، سیره معصوم مجموعه رفتارهای نظام‌مند و دارای مناسط و معیار او است که بر اساس منطق خاصی

۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ۱۵۲/۱۵.

۲. انعام، ۵۷.

۳. اراقی، حسن، من القیادة الالهية في التاريخ، ص ۷۹-۷۵.

۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۳۸۹/۲، ازهری، محمد، تهذیب اللغة، ۳۹/۱۳، فیومی، احمد، مصباح المعنی، ۲۹۹/۱.

۵. عبدالمجیدی، حسین، درآمدی بر سیره اهل بیت، ص ۲۷.

الجام می‌پذیرد، به عبارت دیگر، سیره عبارت است از سبک و اسلوب و متد خاصی که افراد صاحب اسلوب و سبک و منطق، در سیر خودشان به کار می‌برند. بنابراین مطالعه سیره پیامبر ﷺ شناخت سبک رفتار ایشان است. مؤرخانی که درباره پیامبر ﷺ کتاب نوشته‌اند، از تعبیر «سیره النبی» برای کتاب خود بهره گرفته‌اند؛ درحالی‌که در آثارشان به سیر حوادث و رخدادهای زندگی رسول خدا ﷺ پرداخته‌اند و از سبک و اسلوب رفتاری ایشان بحث نکرده‌اند.^۱ به تعبیر دیگر، رسول خدا ﷺ هم چنان‌که از یک منطق نظری برای جلوگیری از خطای در فکر برخوردار بودند، دارای یک منطق عملی نیز بودند. منطق عملی یعنی مجموعه قواعد و اصولی که رفتار فرد بر مبنای آنها صورت خواهد گرفت و از آنها تخلف نخواهد شد. از این رو، شرایط اجتماعی، اقتصادی و موقعیت‌های طبقاتی قادر نیست آن اصول و معیارها را بی‌اثر کنند.^۲

براین اساس در این نوشتار، مراد از سیره رسول خدا ﷺ سبک و روش و طریقه‌ای است که ایشان در طول دوران رسالتشان در مسئله جانشینی دنبال کرده‌اند.

۲. سنت استخلاف در قرآن

چنان‌که گفته شد، سنت استخلاف سنتی الهی است که در میان جوامع بشری جریان داشته است. قرآن کریم در آیاتی چند از این سنت سخن گفته و تداوم آن را در میان جوامع بشری نشان داده است. به طوری‌که، با بررسی آیات قرآن کریم مشخص شد که استخلاف را بر سه گونه می‌توان تقسیم کرد:

گونه نخست: استخلاف طبیعی که مراد از آن تداوم نسل انسانی و جایگزینی آیندگان از پیشینیان است. این مهم از طریق تولد و تناسل محقق می‌شود و نسل بعد، وارث پیشینان خویش می‌شوند و دارای‌های آنان را نیز به ارث می‌برند. از جمله لایالی که بر این گونه استخلاف دلالت دارد، آیه ۳۹ سوره فاطر است که در

۱. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، ص ۴۶.

۲. همان، ص ۵۷.

آن، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ﴾ او است آن کس که شما را در این سرزمین جانشین گردانید.^۱

کلمه «خلائف» جمع خلیفه است و خلیفه بودن مردم در زمین به این معنا است که هر آنکه در آینده می‌آید، جانشین پیشینیان از خود می‌شود و بر حیطه تسلط و بهره‌وری او از زمین، تسلط پیدا می‌کند.^۲ در واقع در این گونه، اصل انسان و ماهیت او ملاک عمل است. نکته مهم این‌که، این نوع جانشین‌بودن انسان، همیشه با رویکرد وجودی و تکوینی توجیه می‌شود.^۳

گونه دوم، استخلاف اجتماعی یا جانشینی امتی به جای است دیگر است. آیات قرآن مؤید این مطلب است که اگر امتی از رهبر الهی فاصله بگیرد و در انجام فرامین الهی کوتاهی کند، از بین خواهد رفت و امتی دیگر جانشین آن خواهد شد. این گونه از استخلاف، نوعی استخلاف اجتماعی است که در تاریخ بشریت سابقه بسیار دارد. در این شکل از استخلاف، نوعاً قوم مستغلب‌کننده اهل ظلم، ستم، فساد و تباهی است و قوم جانشین، در استضعاف و خوف به سر می‌برد و پس از پیاده‌شدن سنت استخلاف، دگرگونی در جایگاه و موقعیتش پیش می‌آید و از اقتدار و تمکن برخوردار می‌شود. این معنا به طور خاص در مورد قوم بنی‌اسرائیل دیده می‌شود که خداوند متعال درباره آنان می‌فرماید:

امید است که پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند و شما را روی زمین جانشین [آنان] بدارد. آن‌گاه بنگرد تا چگونه عمل می‌کنید.^۴ این آیه از شکوه بنی‌اسرائیل نسبت به آزار و اذیت‌های قریونیان سخن می‌گوید. هم‌چنین، از پرسش بنی‌اسرائیل از حضرت موسی (ع) درباره

۱. قاتل: ۳۹.

۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۱۷/ ۵۴.

۳. جوادی آملی، عبدالله، ادب فتاوی مطریان، ۳/ ۶۹.

۴. اعراف: ۱۲۹.

زبان فرج و گشایش و رهایی از چنگال فرعونیان حکایت می‌کنند. حضرت موسی علیه السلام در پاسخ به آنان، از وعده الهی نسبت به نابودی دشمن و نیز جانشینی بنی‌اسرائیل از آنها سخن گفته است. این همان جانشینی اجتماعی است که با رفتن یک قوم و برآمدن قوم دیگر بر جای آنان، محقق می‌شود. در واقع حضرت موسی علیه السلام به آنان امید داده است؛ اما آمیدی همراه با یک هشدار که همه چیز به عمل شما بستگی دارد. «برخلاف گونه قبل که سنتی طبیعی و مبتنی بر قوانین طبیعت بود، در این گونه، عمل و رفتار انسان‌ها مؤثر است. چنان‌که ازین رفتن کافران، به دلیل فساد و تباهی‌ای است که در جامعه به بار می‌آورد، جانشینی مؤمنان نیز به دلیل ایمان و عمل صالحی است که آن را محقق می‌سازند. قرآن کریم این‌گونه از استخلاف را برای اقوامی دیگر مانند مؤمنان از قوم نوح، قوم عاد و قوم ثمود نیز بیان کرده است.

گونه سوم: استخلاف خاص است. این‌گونه از استخلاف که به معنای مقام خلیفه الهی است، ویژه پیامبران و اوصیا است؛ نظیر استخلاف هارون از موسی یا استخلاف داود که با جعل خاص و از سوی خداوند متعال صورت گرفته است.^۱ خداوند متعال درباره داود علیه السلام می‌فرماید:

ای داود! همانا ما تو را در زمین جانشین قرار دادیم. پس میان مردم به حق داوری کن و از خواها و هوس‌ها پیروی نکن.^۲

مراد از خلیفه در این آیه شریفه، خلافت خدایی است؛ در نتیجه، با خلافتی که

۱. طباطبائی، محمدحسین، المیزان، ۲۲/۸.

۲. یونس: ۷۳.

۳. اعراف: ۷۳.

۴. اعراف: ۷۴.

۵. نجاردگان، فتح‌الله و بابایی‌گوارزی، سلمان، «پیوند مفهوم خلیفه‌الله در قرآن با امامت از دیدگاه متکلمان قرطبی»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۰/۳.

۶. ص: ۲۶.

در آیه،

﴿إِلَى جَاعِلٍ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۱ من در زمین جانشینی خواهم گماشت.^۲
آمده، منطبق است.^۳

در این نوع از استخلاف، خلیفه باید صفات و اعمال مُستخلف را دارا باشد و شایستگی خود را برای احراز این منصب به اثبات رسانده باشد. از این رو خلیفه خدا در زمین باید متعلق به اخلاق خدا باشد. آن چه خدا اراده می‌کند را اراده کند و آن چه خدا حکم می‌کند را حکم کند. چون خدا همواره به حق حکم می‌کند،^۴ او نیز جز به حق حکم نکند و جز راه خدا راهی نبود و از آن راه تجاوز و تعدی نکند. بنابراین، مقام خلافت همان گونه که از نام آن پیدا است - تمام نمی‌شود، مگر به این که خلیفه، نمایانگر مستخلف باشد و تمامی شئون وجودی و آثار و احکام و تدبیر او را حکایت کند.^۵

در کنار کاربرد خلافت الهی برای اولیای الهی، برخی از آیات که در آنها از مفهوم خلافت سخن به میان آمده، بر مصداقی خاص تطبیق داده شده است؛ از جمله این که گفته شده، مصداق عیسی آیه «وَإِلَّا فَإِنَّكَ لَمُتَلَكِّةٌ إِلَى جَاعِلٍ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۶ حضرت آدم ﷺ است؛ چنان که آیه «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ»^۷ اشاره به خلافت حضرت داود ﷺ دارد و مصداق آیه «لَنَجْزِيَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ حَسَنًا لَّنُخْلِفَ النَّبِيُّ مِنْ قَبْلِهِ»^۸ نیز علی بن ابی طالب ﷺ است.^۹

۱. بقره: ۳۰.

۲. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ۲۶۲/۱، آوسی، محمود، روح المعانی، ۱۷/۱۲ و ۱۷۸/۱.

طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۱۹۶/۱۷.

۳. (إِلَّا نَقُصُّ بِالْحَقِّ) خاق، ۲۰.

۴. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۱۹۵/۱ و ۱۹۵/۱۷.

۵. بقره: ۳۰.

۶. ص: ۲۶.

۷. نوح: ۵۵.

۸. حسکلی، عبدالله، شواهد التنزیل، ۱۹۸/۱، مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۳۶/۹۶.

با توجه به آن چه بیان شد، در استخلاف اوصیای الهی، نصب فقط از جانب حضرت حق صورت می‌گیرد و وجود صفاتی چون ایمان و عمل صالح، برای احراز مقام جانشینی لازم است.^۱

۳. سنت استخلاف در سیره رسول خدا ﷺ

در کنار آیات قرآن که بر وجود سنت استخلاف به عنوان یکی از قوانین الهی در تدبیر جوامع تأکید می‌کند، گزاره‌های روایی و تاریخی حاکی از آن است که رسول خدا ﷺ نیز مقدمات تنفیذ و تجلی این سنت را برای اداره جامعه پس از خود فراهم آوردند. اهتمام رسول خدا ﷺ بر این مسئله به گونه‌ای بود که در مواقعی که برای مدتی کوتاه مدینه را ترک می‌گفتند، فردی را به عنوان جانشین امور معرفی می‌کردند تا در قیاب ایشان، به اداره امور شهر بپردازد. بر این اساس، آن حضرت برای پس از خود نیز جانشین معرفی کردند. تفاوت این دو گونه از جانشینی در ادامه خواهد آمد.

۱-۳. استخلاف عام در سیره رسول خدا ﷺ

مراد از استخلاف عام در این نوشتار آن است که رسول خدا ﷺ هرگاه به دلیل جنگ یا مانند آن مجبور می‌شدند شهر مدینه را ترک کنند، کسی را به جای خود منصوب می‌کردند. بی تردید این جانشینی یا حفظ الزاماتی بود که یک جانشین می‌بایست داشته باشد. در این مقوله، مدت زمان ملاک نبود و اصل بر این بود که شهر مدینه، بدون سرپرست نباشد. این امر به زوجه و سیره آن حضرت مبطل شده بود.

به عنوان نمونه، رسول خدا ﷺ در سال دوم هجری، هنگامی که برای واریس کاروان قریش مدینه را به مدت پانزده روز ترک کردند، سعد بن عُبَادَة خزرجی^۲ را جانشین

۱. عیسی، علیرضا و دسترخ، فاطمه، «معتانداسی و الا "خليفة" در قرآن و ارتباط آن با موضوع "امامت" با تأکید بر هم نشین‌ها، پژوهش‌های اعتقادی-کلامی، ۱۶۲/۳۶، ۱۶۲/۳۶.

۲. سعد بن عُبَادَة بن حارثة خزرجی که با کنیه ابوثابت شناخته می‌شد. وی در

خود قرار دادند.^۱ ایشان سپس در غزوة بُواط،^۲ در ماه ربیع الاول، سعد بن مُعاذ اوسى^۳ را جانشین خود گردانیدند.^۴ در جنگ بُذر الموعده که در اول ماه ذی‌قعدة صورت گرفت، پیامبر ﷺ جمعاً شانزده شبانه‌روز از مدینه غایب بودند و چهارده روز از ذی‌قعدة باقی مانده بود که به مدینه بازگشتند. ایشان در آن مدت، ابن زواحه^۵ را در مدینه جانشین خود قرار دادند.^۶ در جنگ غابه^۷ که رسول خدا ﷺ پنج شب از مدینه غایب بود، ابن اُمّ مکتوم^۸ در مدینه جانشین حضرت شد.^۹ آن

دوره جاهلی خط عربی می‌نوشت و شاعر و تیراندازی را بسیار نیکو می‌دانست و چنین کنشی را «کامل» می‌گفتند. سعد بن عبادة در احد و خندق و تمام جنگ‌های دیگر، به جزیره همراه پیامبر ﷺ بوده است. وی در آغاز حکومت عمر بن خطاب در حوزان درگذشت (ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۲/۷: ۲۷۳).

۱. سعودی، علی، التنبیه والإشراق، ص ۹۰۲.
۲. بواط از کوه‌های حبیله در ناحیه ذی‌حسب در راه شام است و از بواط تا مدینه هشت منزل و به قولی کمتر، فاصله است (سعودی، علی، التنبیه والإشراق، ص ۱۲۰۲).
۳. سعد بن مُعاذ بن نعمان، کنیه‌اش ابوعمیر، مادرش کبشه دختر واقع بن معاویه بن عبید بود. وی از بزرگان انصار و رئیس قبیله اوس، مردی شجاع، فاطح در بیان و قصه‌گویی، مظلوم در مبارزه و جهاد بود. وی در سال پنجم هجرت در غزوة خندق شهید شد (ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۳/۳: ۳۲۰).
۴. سعودی، علی، التنبیه والإشراق، ص ۲۰۲.
۵. عبدالله بن زواحه خزرجی، صحابی رسول خدا ﷺ و از کسانی که در دوران مکه به آن حضرت ایمان آورد و بعدها در جنگ‌ها حضوری فعال داشت و در جنگ مونه در سال هشتم هجری، به عنوان یکی از فرماندهان سپاه اسلام به ایفای نقش پرداخت و در این جنگ به شهادت رسید (ابن تیم، علی بن محمد، اسد الغابة، ۳/۳: ۱۳۱-۱۳۱).
۶. واقفی، محمد، المغازی، ۱/۳۸۴.
۷. نام این جنگ در سیره ابن هشام، ذی‌قعدة ثبت شده است. غابه نام جایی است نزدیک مدینه در راه شام (واقفی، محمد، المغازی، ۶/۵۲۸).
۸. عبدالله بن ام مکتوم قرشی، از اصحاب رسول خدا ﷺ که چندین بار در بود رسول خدا ﷺ عهده‌دار امورات مدینه شد (ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ۲/۹۹۷).
۹. واقفی، محمد، المغازی، ۲/۵۳۸.

حضرت در غزوة تبوک^۱ نیز علی بن ابی طالب علیه السلام را جانشین خود قرار دادند.^۲ با توجه به آن چه بیان شد، سیره و سبک رسول خدا صلی الله علیه و آله مبنی بر استخلاف و تعیین جانشین حتی در کمترین غیبت ها نیز، قابل اثبات است. حضرت در غزوه ها یا هر مناسبت دیگری که مدینه را ترک می کردند، فردی را جانشین خود قرار می دادند تا مردم در زمان غیبت ایشان، به او مراجعه کنند. آن حضرت حتی یک روز یا بخشی از یک روز را هم بدون تعیین جانشینی که به او مراجعه شود، از مدینه دور نشدند؛ چنان که در غزوة «أخذ»^۳، در حالی که کوه احد در دو کیلومتری مدینه بود، آن حضرت برای همان راه نزدیک و مدت کوتاه نیز جانشین خود را تعیین فرمودند.^۴ آن حضرت در غزوة «خندق» که در مدینه، وزی خندق مستقر بودند نیز، برای مردم مدینه جانشین و مرجع قرار دادند.^۵

حال اگر سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان است که برای غیبت تیمموری خود از مدینه و حتی زمانی که در داخل مدینه حضور دارند، اما درگیر کار جنگ هستند، امت اسلامی را به حال خود رها نمی کنند، آیا برای غیبت همیشگی خود، آنها را به خویشن وامی گذارند و مرجع و رهبر پس از خود را به آنان معرفی نمی کنند؟!

۲-۳. استخلاف خاص در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله

منظور از استخلاف خاص، اشاره به تعیین جانشین پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای

۱. منطقه ای است که از غرب به دریای سرخ و از شمال به کشور اردن و از شرق به دو منطقه حوف و حائل و از جنوب به منطقه مدینه محدود می شود. بعضی مورخان و جغرافی دانان مسلمان، تبوک را جزء سرزمین شام و بعضی دیگر آن را جزء قلمرو حجاز شمرده اند. اختلاف نظر مورخان اسلامی بدان سبب است که این ناحیه، در میان راه شام به حجاز قرار گرفته و در مرز این دو سرزمین واقع شده است (عودی، ستار، دانش نامه جهان اسلام، «تبوک»، ۱/ ۳۲۵۷).

۲. ابن هشام، عبدالملک، السيرة النبوية، ۲/ ۵۱۹؛ سعودی، علی، التنبیه والإشراف، ص ۲۳۶؛ مفید، محمد بن محمد، إرشاد، ۱/ ۸.

۳. واقفی، محمد، المغازی، ۱/ ۱۹۹.

۴. همان، ۲/ ۹۹۱.

رهبری امت است که در راستای اراده و انتخاب الهی و با رعایت معیارهای خداکثری صورت گرفته است. این نوع استخلاف، بر اساس آیه «يُؤْتِيهِ اللَّهُ الْإِيمَانَ لِمَن يَشَاءُ لِمَن يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدٍ وَعَمَلًا» (الصفحات: ۱۸۸-۱۸۹) دارای ملاک‌های خاص نیز می‌باشد؛ زیرا استخلافی که در آیه فوق به کار رفته است، عمومیت و کلیت ندارد و با قیودی همچون ایمان، عمل صالح و... همراه، و ناظر به انسان‌های مؤمن و صالح است.

همان‌گونه که بیان شد، بررسی سیره پیامبر ﷺ حاکی از این مطلب است که حضرت، هنگام مسافرت‌ها برای سرپرستی مردم در مدینه، جانشین تعیین می‌نمودند. با توجه به چنین سیره‌ای، معقول است که حضرت در مسئله مهم رهبری امت اسلامی بعد از خود، تدبیری اندیشیده و فرد یا افراد شایسته‌ای را برای این مسئولیت مهم تعیین کرده باشند.^۱

مطالعه و بررسی گزارش‌های تاریخی عصر رسول خدا ﷺ نیز مؤید این مطلب است که آن حضرت از همان روزهای نخستین دعوت و در اولین جلسه رسمی تبلیغ، این مهم را متذکر شده‌اند. پیامبر خدا ﷺ بر اساس آیه «وَأَلْبِزْ عُشِيرَتَكَ الْاَقْرَبِينَ»^۲ مأمور می‌شوند که خویشان خود را به اسلام دعوت نمایند. چون آنان با دعوت پیامبر ﷺ گره می‌آیند، ایشان می‌کوشند با فراهم آوردن مقدمات، زمینه را برای رساندن پیام اصلی به جمیع حاضرین آماده کنند، پس از آن می‌فرمایند:

فَأَيُّكُمْ يُؤَازِرُنِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ غَلِي أَنْ يَكُونَ أَخِي وَوَجِيزِي وَخَلِيفَتِي فَيُكْم؟

کدامتان مرا برای این کار یاری می‌دهد تا برادر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟

۱. «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین، جانشین [خود] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داده» (نور: ۵۵، ترجمه فولادوند).

۲. حلی، حسن بن یوسف، کشف الغمراه، ص ۱۳۶۶ مسعودی، علی، التنبیه و الإشراف، ص ۲۰۲.

۳. شعرا: ۲۱۲.

در آن جمع، تنها کسی که به این فراخوان پاسخ مثبت می‌دهد، علی علیه السلام است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از آن پاسخ مثبت، بر این مطلب تأکید می‌نمایند که این شخص، یزید و وصی و جانشینم در میان شما است. پس گوش به فرمان و مطیع او باشید. بر این اساس، پیامبر صلی الله علیه و آله در همان آغازین روزهای دعوت علنی، خلافت و جانشینی حضرت علی علیه السلام را در رسالت خویش، رقم می‌زند.^۱

پس از آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله به مناسبت‌های مختلف، این مطلب را یادآوری می‌نمودند تا مبادا این مسئله، به فراموشی سپرده شود؛ از جمله، جابر بن عبدالله انصاری^۲ روایت می‌کند که پس از نزول آیه اولی الامر^۳ بر پیامبر صلی الله علیه و آله، گفتم: یا رسول الله، خدا و رسول را شناختیم؛ ولی الامر که خدا اطاعتشان را همراه اطاعت تو قرار داده است، چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: ای جابر! آنان جانشینان من هستند و پیشوای مسلمین بعد از من. اول ایشان علی بن ابی طالب است....^۴

نیز روایت شده است که در ماجرای جنگ خیبر، فردی پرسش‌هایی را با پیامبر صلی الله علیه و آله در میان گذاشت. یکی از این پرسش‌ها درباره جانشینان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بود که ایشان بعد از این که با ذکر نام، جانشینان بعد از خود را معرفی کردند، به صراحت اولین آنها را علی بن ابی طالب علیه السلام معرفی نمودند.^۵ روایات دیگری نیز همسوبا این محتوا در منابع شیعی موجود است.^۶

۱. طبری، محمد، تاریخ، ۲/ ۳۹۱، ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدينة دمشق، ۲۴/ ۲۸۸، کوفی، قزاق، السیر، ص ۳۰۰.

۲. جابر بن عبدالله انصاری، صحابی و از مکتب‌ترین حدیث بود. وی از آن گروه صحابه‌ای است که احادیث فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است. از این رو، او را حافظ سنت نبوی و مکتب‌دار حدیث خوانده‌اند (ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ۱/ ۲۲۰).

۳. النساء، ۵۹.

۴. طبرسی، فضل، إمعان الوری، ۲/ ۱۸۲، صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/ ۲۵۳، بحرانی، هاشم، البرهان، ۱/ ۳۸۷.

۵. خزاز، علی، کفایة الاثر، ص ۵۸.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۱۵۲۷، طبرسی، محمد بن حسن، الغیة، ص ۱۲۳.

هم چنین پس از آن که کتاب‌های بیمار دلان به هنگام آماده‌سازی سپاه اسلام برای نبرد نیوک قلب علی علیه السلام را آزرده، این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله آری بخش علی علیه السلام شد. آیا راضی می‌شوی که جایگاه تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی باشد. جز این که بعد از من پیامبری نخواهد بود؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: بده، پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وَأَمَّا خَلِيفَتِي فِي كُلِّ مَوْسٍ» و با این عبارت برجانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام تصریح کردند. ^۱ این حدیث، علاوه بر خلافت امام علی علیه السلام، بر فضیلت و عصمت ایشان نیز دلالت دارد. این خبر در منابع متعدد تاریخی و روایی و کلامی گرایش شده است، حتی برخی دانشمندان شیعه، کتاب‌های مستقلی درباره آن نگاشته‌اند از جمله میرحامد حسین (متوفای ۱۳۰۶ ق) که یک جلد از مجموعه حیات الانوار را به این حدیث اختصاص داده است.

بر اساس نقل انس بن مالک ^۲ نیز، پس از نزول اولین آیه سوره نصر، از سلمان فارسی ^۳ خواسته شد که از رسول خدا صلی الله علیه و آله بپرسد که ایشان، پس از خود امور جامعه را به که واگذار می‌کنند، در این جا نیز فرمایش حضرت، مؤید تعیین شخص خاص به عنوان جانشین پس از خود می‌باشند. حضرت فرمود: «وَصِيَّيْ وَ خَلِيفَتِي مِنْ وَ بَهِتَرِينَ كَسَى كَفَّ پَسْ از خُود اُور اُتُرک می‌کنم که وعده‌های مرا عملی سازد و دین مرا ادا کند، عَلمَن بِن اَبی طَالِب است.» ^۴

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به این اقدامات، که در واقع یادآوری همان جریان محقق شده در

۱. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ۹۸/۴۹.

۲. انس بن مالک بن نضر بن عظم بن زید... بن حارثه انصاری است که از قبیله خزرجیان مدینه و از طایفه بنی‌نجار می‌باشد. در مورد کتبه او آمده است که کتبه او اباحمره می‌باشد. وی از جمله صحابی و عظام پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می‌رود (ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابة، ۱/۵۱).

۳. نام اصلی‌اش را روزه و نام پدرش را غسفلودان و بنا بر نقلی یوز عثمان ذکر کرده‌اند. کتبه سلمان ابو عبدالله بود. مکان تولدش را روستای جلی در اصفهان و بنا بر روایاتی باهمین دانشمند. وی از صحابه مشهور رسول خدا صلی الله علیه و آله بود (ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابة، ۲/۲۵۵).

۴. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، ۵۶/۲۲.

روز انذار بود، اکتفا نمودند و در قالبی رسمی و اعلامی عمومی، به فرمان الهی، مجدداً بر این امر تأکید کردند و اتمام حجت خود را بر مسلمانان آشکار ساختند. رسول خدا ﷺ در غدیر خم، پس از آنکه پیک الهی بر ابلاغ پیام خداوند تأکید می‌کند، پیش دیند هزاران نفر از مسلمانان حج‌گزار، بر چهار شتران برمی‌آیند و سخن آغاز می‌کنند و حمد و ثنای خداوند می‌گویند. سپس بارها از مردم بر سخت‌کوشی، اسلخ، اندر زگویی و کوتاهی نکردن خویش در ابلاغ حق و... گواهی می‌گیرند و سرانجام، در حالی که دست علی را بالا گرفته‌اند، می‌فرمایند: هر کس من مولای او هستم، پس علی مولای او است.^۱

اما متأسفانه این واقعه که به نقل متفاوت در منابع شیعه و سنی ذکر شده است نیز، با تأویل و تحیل‌های گوناگون، مبنای عمل عمومی مسلمانان قرار نگرفت و مورد غفلت واقع شد.

علاوه بر مطالب یاد شده، در منابع روایی، روایتی وجود دارد که با تعبیر «کان النبی و کان الرسول»، به سیره مستمر رسول خدا ﷺ در دعوت به پیروی از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام اشاره دارد؛ از جمله روایتی از ابویسیر به نقل از امام صادق علیه السلام در تفسیر سوره مریم که با این عبارت آغاز می‌شود: «کان رسول الله دعاهم لفرشاً إلی ولایتنا...»^۲ نمونه دیگر روایتی است با این عبارت:

... کان رسول الله ینالکهم ینشعین بنعضهم علی بعضی ولا ینزال یخرج لهم شینا می لطل وصیه علی نزلت هذه السورة فاشیخ علیهم حين أعلمهم بینه و بعیت إلیه لئلا یفسد الله حللهم و یفرقوا، «فإذا فرغتم قالوا: قال رسول الله ینالکهم ینشعین بنعضهم علی بعضی ولا ینزال یخرج لهم شینا می لطل وصیه علی نزلت هذه السورة فاشیخ علیهم...»^۳

۱. یعقوبی، احمد، تاریخ، ۱/۲: ۱۱۲.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۳/۱: ۴۳۶.

۳. «رسول خدا ﷺ ایشان را الفتن می‌داد و بعضی را باور بعضی دیگر می‌ساخت و همیشه چیزی از فضیلت و صی الهی را به آنها گوشزد می‌کرد، تا آنکه این سوره (اشراح) نازل شد و

این روایت از تکرار مداوم فضائل و صفی رسول خدا ﷺ از سوی ایشان خبر می‌دهد و استمرار از فعل «لایزال» استنباط می‌شود. علاوه بر این که از لحاظ ادبی، همراهی «کان» با فعل مضارع مفهوم استمرار را می‌رساند^۱ و در واقع بیانگر استمرار فعل در گذشته خواهد بود که از آن به ماضی استمراری یاد می‌شود^۲. به عنوان نمونه، عبارت «وَمُكِنَّا لَهُم مِّن دُونِهَا» در آیه ۲۶ سوره واقعه دلالت بر استمرار می‌کند،^۳ از آیه «وَجَزَّاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» به دلیل ترکیب ماضی و مستقبل، مفهوم استمرار برداشت می‌شود^۴ هم چنان که «كَانُوا يَكْفُلُونَ» در آیه ۸۲ سوره قصص نیز بر استمرار استمرار دلالت می‌کند.^۵ از این رو ترکیب «کان» با فعل مضارع، مفهوم استمراری یک فعل، رفتار و حالت را در گذشته می‌رساند. به همین دلیل، در روایت فوق نیز، به جهت تقارن «کان» با فعل مضارع، همین معنا برداشت می‌شود.

لازم به ذکر است که احادیث امیرالمؤمنین، علی علیه السلام بر پایهٔ نصوص بسیاری از کتاب و سنت، مانند آیاتی چون ولایت،^۶ اكمال دین،^۷ تبلیغ،^۸ عیال^۹ و اولی الامر^{۱۰}

پیغمبر زمانی که از مرگ خود آگاه شد و گزارش آن را شنید، بر آنها احتجاج کرد. و خدای - جل جلاله - فرموده: چون (از تبلیغ رسالت) فراغ یافتی بپرچم و نشانه‌ات (یعنی علی علیه السلام) را نصب کن و وصیتت را لشکرک‌ها، پیغمبر هم فضیلت علی علیه السلام را لشکرک‌ها اعلام کرد و فرمود: هر کس من مولای او هستم، علی مولای او است. خدایا دوست تو را دوست بدار و دشمن تو را دشمن. تا مده مرتفع! (عباد، ۱/۲۹۴).

۱. فخر رازی، محمد، مفاتیح الغیب، ۴۱۹/۲۹، آلوسی، محمود، روح المعانی، ۳۴۱/۵، طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۳۷۷/۷.
۲. حسینی طهرانی، هاشم، علوم العربیة، ۶/۲۸۵.
۳. فخر رازی، محمد، مفاتیح الغیب، ۲۹/۴۱۲.
۴. آلوسی، محمود، روح المعانی، ۵/۳۹۱.
۵. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۱۶/۸۲.
۶. مانند: ۵۵.
۷. مانند: ۳.
۸. مانند: ۶۷.
۹. آل‌عمران، ۶۱.
۱۰. نساء، ۵۹.

استوار است که در بسیاری از تفاسیر شیعه و سنی قابل ملاحظه است. شرح و تفصیل این سخن خارج از بحث این مقاله است و ما در پی اثبات آن نیستیم.^۱

۴. شرط تحقق سنت استخلاف

بر اساس آن چه بیان شد، رسول خدا ﷺ بارها در طول دوران رسالت، بر تعیین جانشین، خصوصاً دعوت مردم به ولایت الهی پس از خود، تأکید داشته‌اند و زمینه را برای تحقق سنت استخلاف و تعیین خلیفه الهی فراهم کرده‌اند. از آن جا که بر اساس سنت قرآنی استخلاف، در این نوع از استخلاف، خلیفه باید صفات و اعمال مستخلف را نشان دهد و متخلّل به اخلاق خدا باشد و تمامی شئون وجودی و آثار و احکام و تدابیر او را حکایت نماید.^۲ از منظر رسول خدا ﷺ این چنین جانشینی، مصداق جز علی بن ابی طالب ﷺ نداشته است و حضرت به مناسبت های مختلف، این مطلب را اظهار می نموده اند. مؤید این مطلب نقلی از آن حضرت است که علی بن ابی طالب ﷺ را بهترین گزینه برای وصایت و جانشینی خود دانسته اند: همانا برادر و وزیر و خلیفه من و بهترین کسی که پس از خود، او را ترک می کنم که وعده های مرا عملی سازد و دین مرا ادا کند، علی بن ابی طالب است.^۳ حتی حضرت به صراحت امیرالمؤمنین ﷺ را خلیفه امت خطاب کرده و فرموده اند: ای علی! تو خلیفه منی بر امت من.^۴ هم چنین رسول خدا ﷺ انتخاب امیرالمؤمنین ﷺ را امر الهی دانسته و فرموده اند: خدای عزوجل به من امر فرمود که علی ﷺ را پرچم و رهبر و جانشین و وصی خود قرار دهم.^۵

۱. زک: امینی، عبدالحسین، الغدير.

۲. طباطبائی، محمدحسین، المیزان، ۱/۲۵ و ۱۷/۱۹۵.

۳. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدينة دمشق، ۳۶/۲۲، قندوزی، سلیمان، بنایع المودة، ۲/۲۹۹.

۴. قندوزی، سلیمان، بنایع المودة، ۲/۲۸۰.

۵. قتال نیشابوری، محمد، روضة الواعظین، ۱/۱۳۶.



از این رو برخی از مفسرین همچون عبدالله بن مسعود نیز آیه محل بحث (وَإِيسَىٰ خَلْقْنَاهُ فِي الْإِنسَانِ...)^۴ را تنها بر امام علی (ع) تطبیق داده‌اند و آن حضرت را مصداق استخلاف الهی در این آیه دانسته‌اند.^۵

اما پس از رحلت نبی اعظم (ص) با وجود سفارشات مؤکد ایشان و انجام تمهیدات اجرایی سنت الهی استخلاف، مردم از رهبر خود اطاعت ننمودند. این عدم اطاعت و عدم همراهی خلیفه الهی، جامعه اسلامی را که با تدابیر و راهبردهای پیامبر خدا (ص) به اوج اقتدار و عزت رسیده بود، به سمت خواری و استخفاف پیش برد و برای مدتی از نعمت حکومت الهی محروم گرداند؛ زیرا بر اساس آیات قرآن، اگر امتی مطیع رهبر الهی شوند و او را اطاعت کنند، خداوند بر آنها منت می‌گذارد و به غلبه و عزت خواهند رسید^۶ و در واقع استخلاف الهی محقق خواهد شد؛ اما زمانی که این امت از پیمان اطاعت و نصرت رهبر الهی شانه خالی کنند و در وفایه آن سستی نمایند، از اوج عزت به نهایت ذلت و مسکنت و خواری خواهند رسید.^۷

۵. تحلیل تاریخی جایگاه استخلاف در مصداقی بایی جانشینی پیامبر (ص)
نگاهی به اقدامات و عملکرد رسول خدا (ص) برای تثبیت جانشینی حضرت علی (ع)، نشانگر آن است که این اقدامات، منحصر به غدیر و پس از آن نبوده

۱. ابن مسعود از نخستین مسلمانان و مهاجران حبشه، راوی حدیث، قاری و مفسر قرآن کریم، مدفون در قبیع است. او از اصحاب مشهور پیامبر (ص) می‌باشد. وی که به این ام‌حد هم معروف است، از بزرگان پیغمبران و مهاجران مسلمان و به نقل ابن اثیر، نفر ششمی است که مسلمان شده است. او در سال سی‌دوم هجرت، به روزگار حکومت عثمان درگذشت. برای کسب اطلاعات بیشتر، ک: ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابہ، ۲۸۱/۳.

۲. نور، ۵۵.

۳. حسینی، عبدالله، شواهد التنزیل، ۹۸/۱؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۳۶/۹۶.

۴. مانند، ۵۵-۵۶.

۵. طبره، ۶۱.

است و همان‌گونه که قبلاً هم بیان شد، از همان آغاز رسالت، شاهد تخصص و گزارش‌های فراوانی از آن حضرت علیه السلام در مورد تثبیت خلافت امام علی علیه السلام هستیم.

گزارش‌ها و روایاتی همچون احادیث یوم‌الانذار، وصایت، وراثت، خلافت، منزلت، امارت، امامت، ولایت، هدایت، عصمت، علم، معینه و ثقلین، تنها گوشه‌ای از این تلاش‌ها است که در تاریخ به یادگار مانده است.^۱ اما ردپایی ناویخی‌دو جریان مهم در روزهای پایانی عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله که در فاصله میان غدیر و سقیفه اتفاق افتاده است، ما را با جایگاه سنت استخلاف و شدت اهتمام پیامبر صلی الله علیه و آله بر تثبیت جانشینی امام علی علیه السلام بیشتر آشنایی می‌سازد.

کالبدشکافی این دو واقعه مهم که مشهور به ماجرای سپاه اسامه و دوات است، به صراحت نمایانگر تلاش آن حضرت صلی الله علیه و آله برای عینی کردن اقدامات مخالفان و تجلی و تنقیذ سنت استخلاف می‌باشد.

۵-۱. اعزام سپاه اسامه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اوایل روزهای حیات خود، فرمان داد تا لشکر بزرگی به فرماندهی جوانی کم‌سن و سال^۲ به نام اسامه بن زید، به سمت دورترین مرزهای آن روز دولت اسلامی رهسپار شود.^۳ تحلیل و بررسی این واقعه، گویای این مطلب است که مهم‌ترین دلیل این اعزام، تثبیت جانشینی امام علی علیه السلام بوده است؛ زیرا،

اولاً در آن هنگام و در آستانه وفات پیامبر صلی الله علیه و آله خالی کردن مدینه - مرکز حکومت - از نیروهای نظامی و اعزام آنها به دورترین نقاط، از نظر ظاهری به مصلحت حکومت نبود؛ چون این احتمال بسیار قوی بود که پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیاری

۱. برای آگاهی تفصیلی از این روایات و گزارش‌ها و منابع شیعی و سنی آنها، رک: محمدی ری شهری، محمد، موسوعة الامام علی علیه السلام، ج ۴.

۲. یعقوبی، احمد، تاریخ، ۵۹/۶.

۳. ابن هشام، عبدالملک، السيرة النبوية، ۳/۲۹۱، ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۲/۲۹۱/۶.

از قبایلی نوسلمان اطراف، سر به شورش بردارند و کینان جامعه اسلامی را در معرض تهدید جدی قرار دهند؛ به ویژه آن‌که هنوز پیامبر ﷺ از دنیا نرفته بود که در نقاطی همچون یمن، مدعیان نبوتی همچون اسود غنسی سجاج و طلیحه اسدی ظهور کرده و عده‌ای از مردمان آن سامان را به دور خود جمع کرده و مخالفت با حکومت مرکزی مدینه را آغاز کرده بودند.^۱ لذا به نظر می‌رسد آن چه این تصمیم پیامبر ﷺ در این اوضاع بحرانی را توجیه می‌کند، نگاه به مصلحتی بسیار فراتر از این بحران بوده است که همانا دور ساختن مخالفان جانشینی امام علی علیه السلام از مدینه می‌باشد.

ثانیاً انتصاب جوانی به مقام فرماندهی لشکر و عدم توجه به اعتراض اصحاب، بلکه دفاع از او در مقابل طعن‌های مخالفان،^۲ جز از کار انداختن مهم‌ترین دستاویز مخالفان جانشینی امام علی علیه السلام که او را برای جانشینی جوان می‌دانستند، هیچ توجیهی نداشت؛ زیرا مسلماً اسامه از جهاتی همچون پیشینه مسلمانی، شرافت، شجاعت، کاردانی و تجربه، سرآمد اصحاب به شمار نمی‌آمد. حال سپردن سپاهی عظیم که در آن بزرگانی همچون ابوبکر، عمر، ابوجبیه جراح و دیگر بزرگان مهاجرو انصار حضور داشتند^۳ و ناچار بودند تحت فرماندهی این جوان کم‌سن و سال قرار گیرند، به نوعی تمرین اطاعت از رهبر جوان بود که حکایت از آماده‌سازی جامعه برای پذیرش جانشینی حضرت علی علیه السلام دارد.

ثالثاً دقت در ترکیب سپاه اسامه نشان می‌دهد که تمامی کسانی که احتمال داشت با این جانشینی مخالفت ورزید، ملزم به حضور در این سپاه شدند.^۴ در

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل، ۱/۱۷۲ و پس از آن (حوادث سال یازدهم).

۲. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۲/۲۴۹ و ۶/۶۶۴.

۳. محمد بن زبیر، محمد، موشوعه الامام علی علیه السلام، ۲/۳۹۵-۳۹۷. به نقل از منابعی همچون: بلاذری، احمد، انساب الاشراف، ۲/۱۵، ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۶/۶۸۱ و قدی، محمد، المغازی، ۳/۱۸۸.

۴. بلاذری، احمد، انساب الاشراف، ۱/۲۷۴، «کان فی جیش اسامه ابوبکر و عمرو و جوهه من المهاجرین و انصار».

مقابل، هیچ گزارشی مبنی بر وجوب حضور امام علی (ع) و یاران خاصش همچون عمار، مقداد و سلمان در این سپاه در تاریخ نقل نشده است. این خود نشانگر تمایل پیامبر (ص) به حضور امام علی (ع) و یارانش در مدینه در هنگام ولادت آن حضرت (ع) است تا امر جانشینی، بدون هیچ گونه تنش محقق شود. حتی کسانی که به بهانه بیماری پیامبر (ص) از اردوگاه به مدینه باز می‌گشتند، با جمله توبیخی پیامبر (ص) یعنی «لعن الله من تخلف عن جيش اسامة» روبرو می‌شدند.^۱

۵-۲. ماجرای قلم و دوات

این ماجرا نیز در واپسین روزهای حیات پیامبر (ص) به وقوع پیوست. در آن روزها پیامبر اکرم (ص) که احتمالاً با الگوفتن رزمه‌های مخالفت با جانشینی امام علی (ع) به شدت نگران اوضاع شده بودند، دستور دادند ابزار نوشتن آماده سازند تا سندی صریح و ماندگار بر جای گذارند که راه را بر هر بهانه جویری ببندند و از گمراهی است جلوگیری کنند. اما مخالفان که این دستور را با خواسته‌های خود نامبارک می‌دیدند، مانع از نگارش این سند شدند و از تطبیق استخلاف امیر مؤمنان (ع) جلوگیری کردند. اگرچه تاریخ در این واقعه تنها از یک تن از گویندگان این سخن نام می‌برد، اما آشکار است که تنها یک نفر، بی‌آن که جریالی نیرومند او را پشتیبانی کند، نمی‌توانسته است با رسول خدا (ص) و یاران همراهش مقابله کند. از این جا است که نسبت به نصوصی که به جای کلمه «قال» از واژه «قالوا» البته بدون ذکر نام گویندگان، استفاده کرده‌اند. اطمینان بیشتری حاصل می‌شود.^۲

بعد از این دو جریان تاریخی در روزهای پایانی زندگی رسول خدا (ص) به خوبی می‌تواند جایگاه و اهمیت استخلاف در مصداق یابی جانشینی پیامبر (ص) را نمایان سازد.

۱. طبرسی، احمد، الاحتجاج، ۲/ ۹۷۲.

۲. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۲/ ۱۸۷. برای آگاهی از روایات و نصوص این ماجرا و تحلیل دقیق آن رک: زینلی، خاتم حسین، ناشدنی که ناتوانه ماند، تحلیلی درباره حدیث دوات و قلم.

آن حضرت با وجود اقدامات قربانی که در راستای معرفی جانشین از ابتدای دعوت علمی خویش انجام داده بودند، باز در روزهای پایانی حیات خود از انجام راهکارهای عملی برای فراهم آوردن زمینه تحقق این امر، کوتاهی نفرمودند و با انجام تمهیداتی همچون اعزام سپاه اسامه و نگارش سند جانشینی، نهایت تلاش خویش را مبذول داشتند.

نتیجه‌گیری

با توجه به آن چه گذشت، معلوم شد که براساس آیات قرآن، اراده الهی آن است که سنت استخلاف الهی تحقق یابد و پندگاران صالح، و ارشاد زمین شوند. در این راستا، نبی خدا ﷺ مقدمات تنفیذ و تجلی این سنت را برای اداره امور پس از خود فراهم آورده‌اند و با اقدامات مختلف خود، از جمله معرفی امام علی (ع) در احادیث انذار، متواتر و غدیر و اعزام سپاه اسامه و درخواست لگاری و صیت، زمینه را برای تحقق سنت استخلاف الهی فراهم کرده‌اند. اما تاریخ گواه است که به دلیل عدم اطاعت مردم از امر رهبر الهی، این سنت به طور کامل محقق نشده و تجلی آن به زمان موعود واگذار شده است.

فهرست منابع

کتاب‌ها

- قرآن کریم، مترجم: محمد مهدی فولادوند، دار القرآن کریم، تهران، ۱۳۶۵ ق.
آقاجانی، نصرالله، سنت‌های الهی در احادیث و لفظیات جوامع از دیدگاه قرآن و روایات، باقر العلوم (ع)، قم، ۱۳۹۹ ش.
آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
ابن البر جزی، علی بن محمد، آسد الغابة فی معرفة الصحابة، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبد القادر عطاء، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق، علی محمد الجعفی، چاپ اول، دار الحیاء، بیروت، ۱۴۱۲ ق.

- ابن غنماكر، علي بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، دار الفكر، بيروت، ١٩٦٥ ق.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، دار الفكر، بيروت، ١٩٦٩ ق.
- ابن هشام حميري، عبدالملك، السيرة النبوية، دار المعرفة، بيروت.
- ارابي، محسن، سنن القيادة الالهية في التاريخ، دانشگاه آديان و مذاهب، قم، ١٣٩٠ ق.
- ارابي، محسن، صلح الحسن و ثورة الحسين من منظور السنن التاريخية في القرآن الكريم، مجمع جهالى اهل بيت (ع)، قم، ١٣٩٨ ق.
- ازدى مروي، مقاتل بن سليمان، تفسير مقاتل بن سليمان، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٩٦٣ ق.
- افتخارزاده، محمود، روش شناخت سنت و تاريخ اسلام، رسا، قم، ١٣٩٣ ش.
- امين، نصرت يگم، مخزن العرفان در تفسير قرآن، گنجشاه اصفهان، ١٣٨٩ ش.
- امينى، عبدالحسين، الغدير في الكتاب و السنة، دار الكتاب، بيروت، ١٣٨٧ ش.
- بهرلنى، سيد هاشم، البرهان في تفسير القرآن، بعثت، تهران، ١٣٦٦ ق.
- بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، دار الفكر، بيروت، ١٣١٧ ق.
- ثعلبي، احمد بن ابراهيم، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٣٩٢ ق.
- جوادى آملی، عبدالله، ادب فتاوى مقرئان، تحقيق: محمد صفایی، امراء، قم، ١٣٨٩ ش.
- جوهرى، اسماعيل، صيحاء اللغة، دار العلم، بيروت، ١٩٠٧ ق.
- حاتم نيشابورى، محمد، المستدرک على الصحيحين، دار المعرفة.
- حامد مقدم، احمد، سنت های اجتماعی در قرآن كريم، بنياد پژوهش های اسلامي، مشهد، ١٣٧٩ ش.
- حسنكالى، عبيدالله بن احمد، شواهد القرائن لقرواعد التفضيل، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامي، تهران، ١٣٦١ ق.
- حسينى، سعيد، قيام و انقلاب سيدالشهدا (ع) ديذگانه فلسفه تاريخ و سنت های اجتماعى قرآن كريم، معارف، قم، ١٣٩٥ ش.
- حسينى طهرانى، هاشم، علوم العربية، دانشگاه مفيد، تهران، ١٣٩٢ ش.
- حسينى ميرائى، على، جانشين پيامبر گيست، مركز حقايق اسلامي، قم، ١٣٨٨ ش.
- حلى، حسن بن يوسف، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، النشر الاسلامي، قم، ١٣١٣ ق.
- عزرا قمى، على بن محمد، تنقيح الاثر في النص على الائمة الاثنى عشر، بيدار، قم، ١٣٠١ ق.

زادعش، عزت الله، تاريخ در قرآن، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۴۸ ش.
 زانجب اسفهانى، حسين بن محمد، المفردات في غريب القرآن، دار العلم، بيروت،
 ۱۴۱۲ ق.

زيندى، مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الفكر.
 زمخشري، محمود، الكشاف عن حقائق لغويات القرآن، دار الكتاب العربي، بيروت،
 ۱۴۰۷ ق.

سيد، محمدباقر، سنت های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن، مترجم: حسين
 منوچهری، رجا، ۱۳۶۹ ش.

صادوق، محمد بن علي، كمال الدين و تمام النعمة، اسلاميه، تهران، ۱۳۹۵ ق.
 طباطبائي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، الاعلامي، بيروت، ۱۴۱۷ ق.
 طبرسي، احمد بن علي، الاحتجاج، مترجم: غفاري، مكتبة المرتضوية، تهران.
 طبرسي، فضل بن حسن، اعلام الوری بأعلام الهدی، آل البيت ع، قم، ۱۴۱۷ ق.
 طبری محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوك، دار التراث، بيروت، ۱۳۸۷ ق.

طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، الوفاء، بيروت، ۱۴۰۳ ق.
 طوسي، محمد بن حسن، الغيبة، دار المعارف، قم، ۱۴۱۱ ق.

طوسي، محمد بن حسن، الشهبان في تفسير القرآن، دار احياء التراث العربي، بيروت.
 عبدالمجيدى، حسين، ذمى بى بيرة لعل بيت، المصطفى، قم، ۱۳۹۲ ش.
 فتال تيشاوى، محمد بن حسن، روضة الواعظين و بصيرة المستعظين، دليل ما، قم،
 ۱۴۲۲ ق.

فخر رازي، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، چاپ سوم: دار احياء التراث العربي،
 بيروت، ۱۴۲۰ ق.

فرطی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۴۲ ق.
 فتاوى، سليمان بن ابراهيم، نتائج السودة للوى القرني، اسوه، قم، ۱۴۲۲ ق.
 كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، اسلاميه، تهران، ۱۳۶۲ ش.
 كوفي، فوات بن ابراهيم، تفسير فوات الكوفي، سازمان چاپ و نشریات وزارت ارشاد
 اسلامي، تهران، ۱۴۱۰ ق.

مجلسي، محمدباقر، بحار القرآن، دار احياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۰۳ ق.
 محمدی ری شهری، محمد، یا همکارى سيد محمد کاظم طباطبائي و سيد محمود
 طباطبائي، موسوعة الامام علي بن ابي طالب ع في الكتاب و السنة و التاريخ،
 چاپ اول، قم، دار الحديث، ۱۴۲۱ ق.

مرادخانی تهرانی، احمد، سنت‌های اجتماعی- الهی در قرآن، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۶ ش.

سعودی، علی بن حسین، التنبیه و الإشراف، دار الفسافی، قاهره.

مصباح بزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۹ ش.

مطهری، مرتضی، مبری در سیره نبوی، صدرا، تهران، ۱۳۸۶ ش.

مفید، محمد بن محمد، الإزیداد فی معرفة حسیح الله علی العبد، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، قم، ۱۴۸۲ ش.

والادی، محمد بن عمر، المغازی، الاعلی، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

یعقوبی، احمد بن اسحق، تاریخ یعقوبی، دار صادر، بیروت.

مقالات

دزآباد، حامد، «بررسی ادله اهل سنت درباره آیه استخلاف و ارتباط آن با عصر ظهور»، مشرق، موجود، شماره ۲۲، ۱۳۹۱ ش.

علیسی، علیرضا و دسترنج، فاطمه، «معناشناسی واژه «خلیفة» در قرآن و ارتباط آن با موضوع «امامت» با تأکید بر هم‌نشین‌ها»، پژوهش‌های اعتقادی، کلامی، شماره ۱۳۹۸، ۳۶ ش.

نجارادگان، فتح الله و بابایی گوازی، سلمان، «پیوند مفهوم خلیفة الله در قرآن با امامت از دیدگاه متکلمان فریقین»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره سوم، ۱۳۹۲ ش.